

## دولت، دانشگاه و جنبش دانشجویی در جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۸۴-۱۳۵۷

دکتر سیدفرهاد سجادی\*

### چکیده

دانشگاه و جنبش دانشجویی در طول تاریخ خود از عوامل تعیین کننده تحولات سیاسی-اجتماعی و از عمده ترین مداخل شناخت ستیزه ها، شکاف ها و تعارضات اجتماعی-سیاسی فعال ایران امروز است. نویسنده مقاله سعی دارد در چارچوب رهیافت جامعه شناسی و با تأکید بر دیدگاه «ساخت گرایان» در حوزه نظریه پردازی جنبش های اجتماعی، شکاف حکومت و دانشگاه را در ایران بین سال های ۱۳۵۷-۱۳۸۳ که به شکل جنبش دانشجویی تکوین یافته، نشان دهد. مسأله اصلی نگارنده تعیین سهم و میزان تأثیر و نقش ساختار و کارکرد حکومت جمهوری اسلامی بر پیدایش و تعمیق این شکاف، گرایش و استیلای گفتمان رادیکال در بین جنبش های دانشجویی است. تبیین علی، ساخت روش شناسی و نظری، ساختار سیاسی-رسمی حکومت جمهوری اسلامی ایران و بررسی فرآیند تعامل، انتقاد، اصلاح، تقابل و شکاف بین حکومت و دانشگاه و نقش حاکمیت در آن در چهار دوره انقلاب فرهنگی، جنگ عراق و ایران، سازندگی و اصلاحات مورد بحث قرار می گیرد. در آخر نویسنده به این نتیجه می رسد که رادیکالیسم سیاسی جنبش دانشجویی ایران دوران اصلاحات محصول پارادوکس ساختاری-کارکردی نهاد سنتی حکومت با نهاد مدرن دانشگاه است.

### کلید واژه ها

جنبش های اجتماعی، جنبش دانشجویی، جنبش های دانشجویی اصلاحی، انقلابی و اصقلاپی، ساخت سیاسی اقتدارگرایی ایدئولوژیک، رادیکالیسم سیاسی، پادجنبش ها و نظریه ساخت گرایان.

## مقدمه

جنبش دانشجویی از نمادهای گذار جامعه ایرانی از سنت به مدرنیسم و به همین دلیل یکی از کارگزاران مناسبات مدرن قلمداد شده و می‌توان کشمکش‌های آن را با حکومت به عنوان مبارزه برای بر هم زدن تناسب قوای موجود و از بین بردن روابط و نهادهای سنتی قدرت ارزیابی کرد. این جنبش از ابتداء پیدایی خود، همواره به‌عنوان نیروی تحرک بخش و پیشرو در مقابله با روابط پیشامدرن شناخته شده و به زبان گویای جامعه، برای بیان خواسته‌های دموکراتیک بدل شده است. دانشجویان ایرانی و جنبش دانشجویی از آغاز (۱۳۲۰) همواره بر علیه خودرأیی‌ها و تمامیت خواهی و مظاهر آن و نهادهایی که استبداد را باز تولید می‌کنند، جنگیده‌اند. شکاف حکومت و دانشگاه از مهمترین شکاف‌های ساختاری فعال ایران از مقطع ۱۳۲۰ تاکنون بوده است که محصول آن به صورت جنبش دانشجویی ظهور کرده است. حرکت اعتراضی ۱۶ آذر ۱۳۳۲، تحصن بهمن ۱۳۳۹، وقایع بهمن ۱۳۴۰، اعتراض دانشجویان در اسفند ۱۳۴۸، تظاهرات سراسری در بهمن ۱۳۵۴، تظاهرات خیابانی گسترده از نیمه دوم ۱۳۵۶ بدین سو و تشکیل شوراهای دانشجویی پس از انقلاب همه و همه نشانگر نمودهایی از ستیزه جویی جنبش با حکومت وقت است که موضوع پژوهش رساله دوره کارشناسی‌ارشد پژوهشگر بوده که به طور وسیع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است (سجادی، ۱۳۷۴).

مبارزات دانشجویی ایران بر علیه رژیم پهلوی از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۵۷ شمسی شاهد ۱۸ بار تظاهرات صنفی و بارها تظاهرات سیاسی غیرصنفی بوده است (پیران، ۱۳۸۱؛ ۳۲). پس از انقلاب نیز در سال ۱۳۵۹ جنبش دانشجویی بر علیه بسته شدن دانشگاه‌ها مقاومت کرد، با این حال، دانشگاه‌ها تا سال ۱۳۶۲ بسته شدند و انقلاب فرهنگی، آغاز پایان جنبش دانشجویی مستقل و تأسیس تشکل‌های دانشجویی وابسته به دولت و پایان تشکل‌های غیردولتی بود. فرآیند تعامل حکومت و جنبش دانشجویی طی دو دهه گذشته دارای پنج مرحله است:

دوران انقلاب اسلامی تا انقلاب فرهنگی (۱۳۶۰-۱۳۵۷) دوره تکثر و تنوع تشکل‌های دانشجویی و تعامل دوگانه جنبش با حکومت یعنی استراتژی همراهی/مخالفت بود. دوره دوم از آغاز انقلاب فرهنگی تا پایان جنگ را در بر می‌گیرد (۱۳۶۸-۱۳۶۰) دوره افول جنبش دانشجویی مستقل و ایجاد تشکل‌های دانشجویی دولتی که نقش پیاده نظام و عامل حکومت در دانشگاه را ایفا می‌کردند، و گفتمان اتحاد و ائتلاف با دولت بود. دوره سوم با آغاز دولت سازندگی از سال ۱۳۶۸ تا دوم خرداد ۱۳۷۶ را شامل می‌گردد. این دوره نیز فقدان جنبش دانشجویی و تشکل‌های دانشجویی مستقل به

چشم می‌خورد و حتی شکل‌های وابسته به دولت نیز محدود شد. و گفتمان اتحاد و ائتلاف تبدیل به همراهی و انتقاد با نظام سیاسی گردید. دوره چهارم با واقعه ۲ خرداد ۱۳۶۷ و مشارکت فعال دانشجویان در آن شروع و با نقادی از حکومت و استقلال جنبش استمرار یافت. از این مقطع ما شاهد آغاز حرکت‌های مستقل دانشجویی هستیم که استراتژی اصلاح طلبی حاکم بر خط مشی تشکل‌های دانشجویی با بن بست مواجه شد. دوره پنجم که از مقطع تیر ۱۳۷۸ شروع شده پس از برخورد حکومت با جنبش و پس از مدتی از یاس، ناامیدی و انفعال در بین دانشجویان، جریان سومی شروع به گسترش کرد که پیدایش و تکوین این جریان نوین در لایه‌های جنبش دانشجویی و رشد «رادیکالیسم سیاسی» از ممیزهای حرکت این دوره دانشجویی است. متغیرهای اصلی پژوهش عبارتست از «ساخت و کارکرد دولت ایران» و «رادیکالیسم سیاسی جنبش دانشجویی» که تلاشی برای تبیین ساختاری آن‌ها محتوای پژوهش را به خود اختصاص داده است. مسأله اساسی که ذهن محقق را به خود مشغول داشته و درصدد یافتن پاسخ آن می‌باشد اینست که چگونگی تغییر روابط متقابل بین دولت و دانشگاه از وضعیت تعامل و اتحاد به سمت انتقاد، اصلاح و در نهایت تقابل، رویارویی و ستیزه کشیده شده است. اگر چه در شکاف دانشگاه - دولت عوامل متعددی مؤثرند ولی مجموعه سیاست‌ها و عملکردهای بخشی از دولت طی دو دهه گذشته مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در شکل‌گیری و گسترش رادیکالیسم سیاسی جنبش دانشجویی است. هدف این مقاله تبیین چگونگی تبدیل فرآیند تعامل به تقابل بین دولت و دانشگاه است.

## ۱. روش شناسی

با توجه به شکاف دولت و دانشگاه سؤال اصلی این است که ساختار و عملکرد دولت‌های ایران چه تأثیری در رادیکال شدن جنبش دانشجویی داشته است؟ فرض مقاله بر آنست که: ساخت سیاسی اقتدارگرای ایدئولوژیک، مهم‌ترین عامل رادیکالیسم سیاسی جنبش دانشجویی ایران بین سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۵۷ است. منظور از ساخت سیاسی اقتدارگرایی ایدئولوژیک (متغیر مستقل) در جامعه‌شناسی به نوعی از رژیم‌های سیاسی گفته می‌شود که رابطه دولت با نیروهای اجتماعی (جامعه) یکسویه و از بالاست و در مقابل ساخت سیاسی دموکراتیک قرار می‌گیرد. مهم‌ترین شاخص‌های آن عبارتست از: استیلای گفتمان سنت‌گرای ایدئولوژیک، تمرکز قدرت، حاکمیت طبقه سنتی - تجاری، افول نهادهای جامعه مدنی (مدرن) و نفی تحول و اصلاح طلبی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. منظور از رادیکالیسم سیاسی جنبش دانشجویی

(متغیر وابسته)، رفتارهای جمعی انتقادی-اعتراضی مستقل خارج از تشکلهای رسمی دانشجویان می باشد که هدفشان ایجاد تغییرات ساختاری در دولت است که شاخصهای آن عبارتست از: رفتارهای سیاسی اعتراضی گسترده، رویگردانی از تشکلهای رسمی-دولتی دانشجویی، اعتراضی به گفتمان اصلاح طلبی دولتی و تحول و دگرگونی ساخت سیاسی. همه متغیرهای تأثیرگذار بر متغیر وابسته را نمی توان همزمان مورد مطالعه قرار داد. باید اثر برخی از آن ها را خنثی کرد تا اطمینان حاصل شود که اثر تعدیل کننده ها در رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته از بین برود. شاخص ترین متغیرهای تأثیرگذار بر رادیکالیسم سیاسی جنبش دانشجویی ایران را می توان: جهانی شدن ارتباطات و آموزه های سوسیال دموکراسی، ماهیت ساختاری دانشگاه و آموزش های مدنی چون آرمان خواهی، آزادی خواهی و عدالت خواهی احزاب و گروه های سیاسی، فضای سیاسی پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و مطبوعات نام برد که شناسایی و تأثیرشان تا حد امکان تحت کنترل درآمده است. روش پژوهش-روش و شیوه دقیق منطقی، عملی و اجرایی پاسخ به سؤال اصلی، آزمون و اثبات فرضیه - روش تحقیق «علی-تدریجی» یا پس از وقوع است (نادری، ۱۳۸۹: ۸۷-۸۴). روش جمع آوری داده ها نیز ترکیبی است از روش های مشاهده، کتابخانه ای و آماری و همچنین رهیافت کلی و اصلی به موضوع رهیافت در زمانی جامعه شناسی سیاسی، تبیین ساختاری، مکتب روشی رفتارگرایی و نیز شیوه تجزیه و تحلیل داده ها روش علت و معلولی است.

## ۲. مبانی نظری

جنبش دانشجویی همانند سایر جنبش های اجتماعی، واکنشی نسبت به وضعیت موجود جامعه است و در برگیرنده کوشش جمعی کمتر سازمان یافته دانشجویان به منظور پیشبرد نوعی دگرگونی و تغییر در جامعه یا تداوم وضعیتی خاص است. هر چند که عوامل مختلفی در گرایش دانشجویان به سیاست دخالت دارند و وجود ساخت انتقادی تفکر در دانشگاه، روحیه جستجوگر و آرمان خواهی دانشجویان باعث می شود که جنبش های دانشجویی در همه دانشگاه ها و جوامع، اعم از پیشرفته و کمتر توسعه یافته، امکان بروز داشته باشند، اما نوع مشکلات ساختاری در نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه، نوع واکنش جنبش دانشجویی و اهداف آن را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار می دهد و به این معنا، هر چه مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه بیشتر باشد، میزان اعتراض ها و

انتقادهای دانشجویان نیز بیشتر و رادیکال تر خواهد بود و برعکس، هر چه میزان مشکلات بزرگ در جامعه کمتر باشد، جنبش های دانشجویی نیز انتقادهای محدودتری را پیگیری می کنند. درباره علل گرایش دانشجویان به سیاست، عواملی متعدد و پیچیده ذکر شده اند که برخی از آنها لزوماً ماهیت سیاسی ندارند. سن، جنس، وضعیت خانوادگی، محیط دانشگاه، فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه هر یک به نحوی در فعالیت سیاسی دانشجویان مؤثرند (کریمیان، ۱۳۸۱: ۲۹). «باتامور» و سایر دانشمندان جامعه شناسی و علوم سیاسی مباحث جنبش دانشجویی را در قالب جنبش های اجتماعی بررسی کرده اند. «حسین بشیریه» در بحث پیرامون ساختار جنبش دانشجویی بر این نکته تأکید دارد که شأن نزول و کار ویژه جنبش های دانشجویی و احزاب سیاسی متفاوت است. احزاب سیاسی سازمان هایی هستند که برای بدست آوردن قدرت، می کوشند به هر شکل، با کمرنگ کردن اصول ایدئولوژیک فرد و گروه ها، طبقات مختلف را به خود جلب کنند، بنابراین احزاب سیاسی متعلق به حوزه «سیاست» اند. در حالی که به نظر می رسد جنبش های دانشجویی متعلق به حوزه جامعه یعنی جامعه مدنی و عرصه عمومی باشند و کار ویژه آن ها طبعاً متفاوت است. هدف اصلی جنبش های دانشجویی باید متنوع تر کردن حوزه سیاسی جامعه از طریق مباحثه دموکراتیک باشد (بشیریه، ۱۳۷۶: ۸). همانند اکثر جنبش های اجتماعی، جنبش های دانشجویی اساساً پدیده خاص جوامع امروزی است و به کوشش جمعی کمتر سازمان یافته دانشجویان، به منظور پیشبرد نوعی دگرگونی و تغییر در جامعه و یا تداوم وضعیتی تعریف می شود. کوشش های جامعه شناسان برای فهم جنبش های دانشجویی را می توان در پنج برداشت نظری خلاصه کرد:

#### ۲-۱. تی. بی باتامور و دیدگاه آسیب شناسانه به جنبش دانشجویی

ظهور جنبش های دانشجویی پاسخی به نارسایی نهادهای دانشگاهی در برابر شرایط جدید در دانشگاه ها است. پیش از قرن بیستم تعداد دانشگاه ها و تعداد دانشجویان کم بود. در آن زمان مهمترین کار دانشگاه ها تولید انسان های فرهیخته ای بود که خود را وقف دریافت «حقیقت» کرده بودند، و مهمترین دغدغه آنها تولید «نیروی» برای بازار کار بود. این اندک دانشجویان فرهیخته معمولاً از لایه های بالای جامعه و از تشابه فرهنگی (اخلاقی، اجتماعی و سیاسی) برخوردار بودند. محیط دانشگاه ها تبدیل به محیطی یکپارچه، آرام و خلوت بود. اما در قرن بیستم به تدریج تعداد دانشگاه ها و دانشجویان صدها برابر شد و دانشگاه ها تبدیل به محیط «تولید انبوه» متخصصان (بوروکرات ها و تکنوکرات ها) شد. محلی برای حضور انبوه جوانان

دانشجو با هویت‌ها و فرهنگ‌های متنوع که از میان لایه‌های گوناگون جامعه برخوردار بوده‌اند. در این شرایط جدید، ساختار اداری و آموزشی دانشگاه‌ها پاسخ‌گوی نیازهای این دانشجویان انبوه و متنوع نبود. لذا ظهور جنبش‌های دانشجویی پاسخی به این ضعف کارکردی دانشگاه‌ها پاسخ‌گوی نیازهای این دانشجویان انبوه و متنوع نبود. لذا ظهور جنبش‌های دانشجویی پاسخی به این ضعف کارکردی و نهادی دانشگاه‌ها است. در این جنبش‌ها، دانشجویان فرصت می‌یابند که خود را «بیان» کنند و به هویت جدید دست یابند. بنابراین، در این دیدگاه کارکردی، با توجه به شرایطی که در آن ساختار اداری و آموزشی دانشگاه‌ها فاقد انعطاف و کارایی لازم برای پاسخ‌گویی به نیازهای انبوه دانشجویان است، بر کاربرد هویت بخش جنبش‌ها تأکید می‌شود. بر همین اساس، پس از اوج‌گیری جنبش‌های دانشجویی در آمریکا و اروپا کوشش فراوانی شد تا ساختار اداری و آموزشی دانشگاه به‌گونه‌ای متحول، منعطف و کارا شود تا انبوه دانشجویان گوناگون و تشته هویت جدید بتوانند در فضای دانشگاهی از طریق قانونی و آرام، خواسته‌های خود را بیان کنند (باتامور، ۱۳۶۹: ۱۱۸-۱۰۳).

## ۲-۲. هربرت مارکوزه و جنبش دانشجویی عامل‌رهای بخش انقلابی

بر خلاف نظریه آسیب‌شناسانه و محافظه‌کارانه اول، در برداشت دوم سعی می‌شود جنبش دانشجویی بعنوان یک عامل «رهای بخش انقلابی» در جامعه جدید مورد ارزیابی قرار گیرد. برابر این دیدگاه پویایی و منازعات اصلی در جامعه جدید حول محور تعارض میان صاحبان صنعت (بورژواها) و کارگران صنعتی دور میزند. همانطور که پیش از قرن بیستم بورژواها یک طبقه‌رهای بخش انقلابی در انتقال جامعه فئودالی به سوی جامعه صنعتی (سرمایه‌داری) بودند، هم‌اکنون این طبقه کارگر رهای بخش است که می‌کوشد جامعه مبتنی بر استثمار صنعتی (سرمایه‌داری) را به جامعه برابر سوسیالیستی تبدیل کند. در این دیدگاه نقش رهای بخش جنبش دانشجویی به دو گونه «تفسیر انقلابی» می‌شود. اول گفته می‌شود، با اینکه کارگر صنعتی نیروی رهای بخش است اما این نیرو در چنبره فریب ایدئولوژی طبقه بورژوا رفتار است و این «جنبش دانشجویی» است که به آگاهی انقلابی و رهای بخش مسلح است و سبک بال و چالاک در برابر فریب دوران، جنبش کارگری را هدایت می‌کند و به پیش می‌برد. در تفسیر دوم سخن این است که جامعه سرمایه‌داری و صنعتی چنان سیطره بوروکراتیک و تکنوکراتیک خود را بر سراسر جامعه، از جمله کارگر، مسلط و تثبیت کرده است که طبقه کارگر از نقش رهای بخش خود بازمانده است، لذا در زیر سلطه بوروکراتیک جامعه

سرمایه‌داری تنها افشار حاشیه‌ای جامعه، از جمله قشر دانشجو، که مستقیماً در زیر این سلطه قرار ندارند، می‌تواند نقش رهایی بخش خود را در انتقال تعارضات جامعه سرمایه‌داری ایفا کند. بنابراین در هر دو تفسیر جنبش‌های دانشجویی نیرویی رهایی بخش و انقلابی تلقی می‌شوند که قصد دارند جامعه نابرابر سرمایه‌داری را به سوی جامعه برابر سوسیالیستی حرکت دهند (مارکوزه، ۱۳۵۰).

### ۲-۳. یورگن هابرماس و جنبش دانشجویی نیروی سمبلیک

سوم نظریه یورگن هابرماس است که برخلاف برداشت دوم، جنبش دانشجویی را به‌عنوان یک «عامل انقلابی» همچون طبقه کارگر صنعتی، در نظر نمی‌گیرد. از نظر او حرکت جمعی و فراگیر جنبش دانشجویی یک «عرصه سمبلیک» را در جامعه به وجود می‌آورد که از طریق آن «عرصه عمومی» که زیر فشار هژمونی دستگاه‌های تبلیغی، سیاسی و اقتصادی رسمی قرار دارد، تاحدی فراخ می‌شود از نظر او «عرصه عمومی نقد» از اقتدار سیاسی و اقتصادی دولت و گروه‌های قدرتمند آزاد نباشد، حتی دموکراسی‌های پارلمانی می‌توانند آفت‌زا شوند و نابرابری ساختاری را تشدید کنند. لذا جنبش‌های دانشجویی با تکرار حرکت‌های جمعی، نشست‌های عمومی و بیانیه‌های خود به آزادسازی فضای عرصه عمومی به نفع کل جامعه کمک می‌کند و صاحبان قدرت رسمی اعم از سیاسی، اقتصادی و تبلیغی مجبور می‌شوند حساب کار خود را کرده و دست و پای خود را در برابر افکار عمومی جمع کنند. از این رو جنبش دانشجویی یک نیروی رهایی بخش انقلابی نیست بلکه نیروی «سمبلیک» است که رهایی بخش را از طریق اثر گذاری بر عرصه عمومی نقد و افکار عمومی در جامعه دنبال می‌کند (جلایی‌پور، ۱۳۸۱ : ۹۰).

هابرماس در بررسی جایگاه دانشجویان در تحولات سیاسی، آنان را یکی از مجاری مهم روشنگری سیاسی می‌داند و معتقد است از آنجا که دانشجویان مستقیماً تحت نفوذ و تأثیر گروه‌های ذینفع اقتصادی قرار ندارند، می‌توانند وظیفه مهم جبران سرکوب‌های اقتصادی به وسیله مطبوعات، احزاب سیاسی و حکومت را اجرا کنند. به نظر هابرماس هدف فوری اعتراض‌های دانشجویی، سیاسی کردن حوزه عمومی است. به همین دلیل جنبش دانشجویی از اهمیت بنیادی برخوردار است. زیرا مشروعیت جامعه سرمایه‌داری را در ضعیف‌ترین نقاط آن به زیر سؤال می‌کشد. وی معتقد است جنبش دانشجویی مغلطه‌های ایدئولوژیک را برملا می‌سازد. کوشش برای سرگرم سازی و سلب توجه مردم از مسائل اصلی را نقد می‌کند و مسائل اقتصاد و سیاست را به بحث می‌گذارد. همچنین با سلب تقدس تخصص‌گرایی از دستگاه

تصمیم‌گیری دولتی، سیاستگذاری را در معرض مباحثه عمومی قرار می‌دهد و به این ترتیب حوزه عمومی سیاست‌زدایی شده را از نو سیاسی می‌کند. به همین دلیل بسیاری از اهداف حملات و انتقادهای دانشجویی، سازمان‌هایی هستند که بحث عمومی را کنترل می‌کنند (هولاب، ۱۳۷۵: ۱۳۰-۱۱۶).

#### ۲-۴. سی رایت میلز و جنبش دانشجویی منتقد جامعه مدرن

نظریه چهارم، جنبش‌های دانشجویی را در زمره نمونه‌های اولیه «جنبش‌های جدید اجتماعی» در نیمه دوم قرن بیستم قلمداد می‌کند. برابر این دیدگاه برخلاف جنبش‌های متعارف کاری (در پایان قرن نوزده و اوایل قرن بیستم) که در آن‌ها محور منازعات و شکاف‌های جامعه در حول و حوش «کارخانه‌های صنعتی» قرار داشت و چالش سرمایه‌دار و کارگر صنعتی را به نمایش می‌گذاشت. در جنبش‌های جدید اجتماعی (که در دوران جامعه فراصنعتی و یا درون مدرنیته دوم شکل گرفته) محور شکاف‌های جامعه، دیگر کارگر و سرمایه‌دار نیست بلکه «نیروهای» سازنده افکار عمومی است که در محیط‌های آموزشی، دانشگاهی و رسانه‌های جمعی حضور دارند. یعنی اهمیت «کارخانه» جای خود را به محیط‌های «آموزشی و رسانه‌ای» می‌دهد. از این منظر جنبش‌های دانشجویی کوشش می‌کنند در برابر عوامل رسمی اندیشه و افکارساز که تلاش دارند حرف اصلی را بزنند، در شکل‌گیری افکار عمومی به نفع برنامه‌های جنبش‌های جدید نقش ایفا کنند. به بیان دیگر، مطابق این دیدگاه جنبش‌های دانشجویی رهایی‌بخش‌اند اما انقلابی نیستند. آن‌ها با نفوذ در افکار عمومی و از طریق آرای مردم، حکومت و برنامه سیاسی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند (سجادی، ۱۳۸۴: ۱۸).

#### ۲-۵. آلن تورن و جنبش دانشجویی مولد فرهنگ سیاسی جدید

دیدگاه پنجم جنبش‌های دانشجویی به عنوان عامل و مولد «فرهنگ جدید سیاسی» در جامعه معرفی می‌شوند. از این منظر، آدمیان و شهروندان پیش از آنکه در زندگی روزانه از عقل حسابگر خود فرمان بگیرند از «فرهنگ» جامعه فرمان می‌گیرند، یعنی از همان الگوهایی که در جامعه «جا افتاده» و مردم بدون اینکه صحت و سقم آن‌ها را واریسی کنند از آن‌ها پیروی می‌کنند. از این زاویه بخش اعظم سیاست در جامعه از طریق الگوهای فرهنگ سیاسی جامعه شکل می‌گیرد. معمولاً فرهنگ، و خصوصاً فرهنگ سیاسی، به مرور زمان تحت سیطره و هژمونی سیاسی - تبلیغی دستگاه‌های رسمی و حاکم بر جامعه شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی جنبش‌های دانشجویی با حرکت‌های جمعی و تکرار شعارهای خود به تدریج فرهنگ



سیاسی جدیدی را در برابر فرهنگ سیاسی رسمی موجود در جامعه ایجاد می‌کنند. به بیان دیگر، در این جنبش‌های دانشجویان نقش روشنفکران توزیع کننده را بازی می‌کنند، به این معنا که از میان اندیشه‌های روشنفکران، مفاهیم و نظریات گوناگون، تعدادی از آن‌ها را که مرتبط با نیاز زمانه تشخیص می‌دهند انتخاب کرده و به‌طور مرتب به‌عنوان مطالبات خود در حرکت‌های جمعی تکرار می‌کنند و همین تکرار مفاهیم به تدریج جا را برای ظهور یک فرهنگ و رفتار سیاسی جدید در جامعه باز می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۲۰۱-۱۹۳).

در مجموع با توجه به نظریات باتامور، هابرماس، میلز، مارکوزه و آلن تورن می‌توان گفت نقطه مشترک نظریات این اندیشمندان این است که جنبش دانشجویی با توجه به آگاهی و اطلاعات خود، عدم تعلق و وابستگی به صاحبان قدرت اقتصادی و سیاسی و نیز دیدگاه‌های رادیکالی که دارد می‌تواند نقش عمده‌ای را در تحولات سیاسی-اجتماعی داشته باشد و از طرف دیگر رسیدن جنبش دانشجویی به اهداف خود برای انجام تغییرهای بنیادی به جامعه را نیازمند ایجاد ارتباط با دیگر گروه‌های اجتماعی و عامه مردم می‌دانند.

#### ۶-۲. ساختار رژیم و گفتمان‌های جنبش‌های دانشجویی

رهیافت کلی و اصلی به موضوع، رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی با تأکید بر دیدگاه «ساخت گرایان» در حوزه نظریه پردازى جنبش‌های اجتماعی است که ترکیبی از نظریات «نیل اسملسر»، «چارلز تیلی»، «دلا پارتا»، «ماریودانی»، «مسک آدام»، «هانس پیتر کرایسی» و «تیموتی کارتن اش» است که در چارچوب نظریه‌های «ساختار رژیم و گفتمان‌های جنبش‌های اجتماعی» به بررسی جنبش‌های اجتماعی پرداخته‌اند (جلالی‌پور، ۱۳۸۱؛ دلاپورتا، ۱۳۸۳ و نش، ۱۳۸۰).

محورهای اساسی دیدگاه نظری که بر اساس آن به بررسی روابط حکومت و جنبش دانشجویی در ایران پرداخته شده عبارتست از: الف) ظهور و بروز جنبش‌های دانشجویی با عملکرد نظام سیاسی ارتباط تنگاتنگی دارد، این جنبش واکنشی است به وضعیت موجود در جامعه، ساختار و کارکرد دولت در پیدایش، تکوین و تغییر رویکردهای جنبش دانشجویی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ ب) ساخت و کارکرد دولت‌های اقتدار طلب (ساخت یک‌جانبه قدرت) مهمترین عامل پیدایش، تکوین و گسترش رویکرد رادیکال در جنبش‌های دانشجویی است؛ ج) ساخت و کارکرد دولت‌های دموکراتیک (ساخت دوجانبه قدرت) مهمترین عامل و تعیین کننده رویکرد اصلاح طلبی در جنبش‌های دانشجویی است.

اهدافی که جنبش دانشجویی پی گیری می کند عمدتاً در دو قالب اهداف «اصلاح طلبی» و «انقلابی» ملاحظه می شوند. جنبش های دانشجویی اصلاح طلب با پذیرش کلی نظام حاکم، سعی در اصلاح درونی اجزای آن نظام را دارند و لذا استراتژی و تاکتیک های این جنبش ها به گونه ای انتخاب می شوند که منجر به اصلاح نظام شود. البته اصلاح طلبی دانشجویان معمولاً خصلت تقاضاهای رادیکال را هم با خود به همراه دارد. به این معنا که اصلاحات تدریجی کمتر با روحیات نقاد و پر انرژی دانشجویان همخوانی دارد و از این رو خواهان اصلاحات سریع هستند. در اجرای استراتژی اصلاح طلبی از تاکتیک های مسالمت آمیز از جمله تبلیغات در نشریات و رسانه های گروهی، راهپیمایی، میتینگ ها، اعتصاب های محدود و... استفاده می شود. جنبش های دانشجویی رادیکال در وضعیتی پدید می آیند که دانشجویان امیدی به اصلاح امور ندارند و با نفی سیاست رسمی درصدد تغییر هستند. در اجرای استراتژی تحول دولت، روش ها و تاکتیک ها به گونه ای انتخاب می شوند که به هر طریق ممکن به دولت ها ضربه بزنند در این وضعیت جنبش دانشجویی ضمن استفاده از روش های تبلیغاتی و فرهنگی، راهپیمایی، میتینگ و... به درگیری های سخت روی می آورد.

در نظریه های جدید جنبش های اجتماعی نوع سومی از جنبش های دانشجویی تحت عنوان «جنبش های اصلاحی»<sup>۱</sup> مطرح شده است. جنبش های اصلاحی آن نوع از جنبش های اجتماعی هستند که در یک ویژگی با جنبش های اصلاحی و در یک ویژگی با جنبش های انقلابی شریک اند. از یک طرف، گفتمان این جنبش ها مثل جنبش های اصلاحی، گفتمانی مسالمت آمیز و مخالف خشونت است و از طرف دیگر ساختار دولت انسدادی است و تن به تغییرات اصلاحات نمی دهد. از این رو جنبش های اصلاحی کوشش می کنند مطالبات جنبش را از بیرون ساختار رسمی دولت اما بدون توسل به خشونت و بدون استفاده از کینه توده های ناراضی پیگیری کنند. به همین دلیل یکی از محققان، این جنبش های نوع سوم را «رفولوشن» می نامد که از ترکیب دو واژه رفورم و رولوشن به دست آمده است. بر همین سیاق از این جنبش ها به عنوان «جنبش های اصلاحی» یاد می کنند واژه ای است که از ترکیب دو واژه اصلاح و انقلابی به دست آمده است (گارتن اش، ۱۳۸۰: ۲۹-۱۱). با توجه به مدل نظری مذکور به بررسی تعامل حکومت و جنبش دانشجویی در ایران اهتمام ورزیده می شود.

## 1. Refolution

### ۳. دولت و جنبش دانشجویی از تعامل تا تقابل

دولت اسلامی در پی یک دوره منازعه قدرت میان اسلام گرایان و لیبرال ها، پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تکوین یافت که عناصر ساختی آن عبارتست از: ساختار رسمی - حقوقی و نظام سیاسی مبتنی بر سه منبع مشروعیت و اقتدار تئوکراتیک، سنتی - روحانی و قانونی - دموکراتیک که در قانون اساسی هویداست، پویولیسیم و مردم گرایی، ترکیب دیانت و سیاست، رهبری روحانیت، سنت گرایی ایدئولوژیک و غرب ستیزی، با توجه به ماهیت و ساختار حکومت جمهوری اسلامی، در چارچوب نظریه ساختار رژیم و گفتمان های جنبش دانشجویی به تجزیه و تحلیل رابطه حکومت و دانشگاه پس از انقلاب اسلامی در چهار مقطع انقلاب، جنگ، سازندگی و اصلاح طلبی می پردازیم :

#### ۳-۱. انقلاب، دولت و جنبش دانشجویی ۱۳۵۹-۱۳۵۷

جنبش دانشجویی مهمترین کانون مخالفت با نظام سیاسی پهلوی و مبارزه با آن بود. دانشجویان پیشروترین نیروهای اجتماعی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی بودند. و در این راه صدها شهید تقدیم راه آزادی و استقلال ایران کردند (قاسمی، ۱۳۷۸). تعامل دولت و جنبش در این مقطع به دو بخش زمانی تقسیم می شود :

#### ۱-۳. مرحله اول : ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸

در پی رقم خوردن نقطه عطف تاریخی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و فروپاشی سلطنت، با تشکیل سازمان های دانشجویی، جنبش در درون خود تنوع و تکثر پذیرفت، انجمن اسلامی، سازمان دانشجویان مسلمان، انجمن دانشجویان مسلمان و جنبش دانشجویان مسلمان منزلگاه دانشجویان مذهبی و سازمان دانشجویی هوادار چریک فدائی، حزب توده و در مرتبه ای پایین تر سازمان پیکار تشکل دانشجویان غیرمذهبی (چپی) بود. در مرحله پس از پیروزی انقلاب، جنبش در اداره دانشگاه توان نشان داد و با تشکیل شورای اجرایی مرکب نمایندگان دانشجویان، مدیریت دانشگاه و نمایندگان، اساتید و کارمندان، دانشجویان در گردش امور سهیم شدند. با روی کار آمدن دولت موقت ما شاهد تعامل دموکراتیک بین حکومت و جنبش هستیم و همکاری دانشگاه در اداره کشور و عمده ترین کارهای جنبشی عبارتست از :

الف) نهادسازی: بدنه اولیه نهادهای نو تأسیسی چون سپاه، جهاد و هیات‌های هفت نفره از ظرفیت‌های دانشجویی شکل گرفت؛

ب) یارگیری احزاب: بدنه گروه‌های سیاسی گوناگون از دانشجویان تشکیل می‌شد و برخی گروه‌ها نیز به‌عنوان بستر یارکشی به دانشگاه می‌نگریستند و تضادهای بیرون را به درون دانشگاه تزریق می‌کردند. مرحله اول که حاکمیت دولت موقت است، ساخت سیاسی دموکراتیک و متکثر است و ما با جنبش دانشجویی متنوع و متکثر شامل چپ، ملی و مذهبی مواجه هستیم که به‌صورت آزادانه فعالیت می‌کنند. رابطه حکومت با این گروه‌های دانشجویی نیز متفاوت است، گروه‌های ملی در یک تعامل عجولانه و رویکردی موافق با دولت بسر می‌برند. گروه‌های مذهبی، رویکردی انتقادی نسبت به عملکرد لیبرالی و آرام دولت موقت دارند و گروه‌های چپی استراتژی ستیز و مخالف را در پیش گرفتند. ولی مجموعه خط مشی و سیاست‌های دولت برخوردی مدارا جویانه‌ای بود. هدف جنبش - هر سه شاخه - کسب قدرت سیاسی است. میدان فعالیت سیاسی گسترده و متکثر است. انشعاب و ستیزهای درون گروهی نیروهای انقلاب و تبلورش در دانشگاه‌هاست و دانشگاه کلکسیونی از وضعیت سیاسی بعد از انقلاب است، باشگاه احزاب و عملاً فعالیت‌های آموزشی تعطیل شده و دانشگاه میدان مبارزه احزاب و جریان‌ها گوناگون است. آنچه این مرحله را به پایان برد ستیزه جریان ملی - لیبرالی با جریان مذهبی - رادیکالی است. در یک اقدام ناگهانی بیش از ۸۰ نفر از دانشجویان موسوم به «پیرو خط امام» در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ با اشغال سفارت آمریکا در تهران کشور را از وضعیت حاکمیت دوگانه خارج ساخت و منجر به سقوط دولت موقت گردید و عملاً جریان موسوم به خط امام کنترل اوضاع را بدست گرفت.

### ۲-۱-۳. مرحله دوم: ۱۳ آبان ۱۳۵۸ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

در این برش زمانی دو رویداد مهم بیانگر تعامل حکومت و جنبش دانشجویی است: الف) اشغال سفارت آمریکا: در این برش تاریخی اقدام دانشجویان انجمن‌های اسلامی (تحکیم وحدت) نسبت به اشغال سفارت آمریکا خود یک پدیده بود، چرا که برای بار اول دانشجویان دست به حرکتی زده بود که دولت مستقر را به دنبال خود می‌کشید (فارغ از تحلیل این حرکت و انگیزه‌های سرانجام آن و بازتاب‌های مثبت و منفی‌اش) این حرکت - اشغال سفارت - باعث بهم خوردن آرایش نیروهای سیاسی در حکومت شد و چون امام (ره) این مساله را بیان کرد که تسخیر لانه جاسوسی انقلاب دوم بود و حتی مهمتر از انقلاب اول است به همین خاطر آن را

دوره اصلاح مسیر انقلاب می نامند (سعیدی، ۱۳۷۹: ۱۰). مهم ترین پیامدهای این اقدام استعفای دولت موقت، بهم خوردن موازنه سیاسی و عقب ماندگی جریان چپ دانشجویی است؛ (ب) انقلاب فرهنگی: دانشگاه پس از انقلاب به یک رکن مشخص اجتماعی تبدیل شده بود. اما در اردیبهشت ۱۳۵۹ انجمن اسلامی با اتکا به ارتباطات و توافقات و مجوزهای درون حاکمیتی به عنوان متولی کل دانشجویان و با انگیزه مشخص تمرکز قدرت، حرکتی موسوم به «انقلاب فرهنگی» را سازمان دادند. مهمترین تبعات این اقدام عبارت بود از: پاکسازی مدیریت ملی- لیبرال، تعطیلی موقت دانشگاه ها، تعطیلی فعالیت گروه های سیاسی دانشجویی، بازنگری در برخی متون درسی، غلبه فضای غیرسیاسی بر دانشگاه ها، حاکم شدن نظام گزینش، موج مهاجرت تحصیلکردگان به خارج، رکود و رخوت در محیط های دانشگاهی، غیرسیاسی شدن دانشجویان، حذف تشکل های مستقل غیردولتی و گسست نسل ها در واقع حذف جنبش دانشجویی مستقل مهمترین تصمیم سیاسی رسمی درباره دانشگاه بود. در نتیجه با اشغال سفارت آمریکا توسط انجمن اسلامی و استعفای دولت موقت جریان خط امام شکل و قدرت یافت و ساخت سیاسی متصلب شد و شاهد ساخت سیاسی سنت گرای ایدئولوژیک بیرون آمده از توده های شدن جامعه بعد از انقلاب هستیم. جنبش دانشجویی مستقل افول می کند و تنها تشکل دانشجویی رسمی، انجمن های اسلامی است. حکومت با سیاست اسلامی کردن دانشگاه ها عملاً جنبش دانشجویی را تجزیه می کند. غروب جنبش مستقل و حمایت از انجمن های اسلامی و تبدیل این انجمن به بازوی حاکمیت برای اعمال قدرت و کنترل دانشگاه ها. جنبش دانشجویی نیز دچار تفرقه و شکاف شد. جمعی از دانشجویان به دفاع از نظام مستقر پرداختند و جمع دیگر به هواداری از گروه های مخالف پرداختند. در نتیجه دانشگاه به صحنه درگیری این نیروهای متخاصم تبدیل شد (زیدآبادی، ۱۳۷۸: ۲۱).

### ۲-۳. جنگ، دولت و جنبش دانشجویی ۱۳۶۸-۱۳۶۰

با پایان یافتن منازعه قدرت و استیلای بنیان گراها و نیروهای فقهاتی بر بلوک قدرت، فرآیند تکوین و شکل گیری دولت جمهوری اسلامی به پایان رسید. با تعطیل شدن دانشگاه ها و نزول جنبش دانشجویی مستقل، گروه ها و تشکل های دانشجویی وابسته به حاکمیت بر دانشگاه چیره شدند. با آغاز جنگ و استمرار آن ساخت دولت متمرکز شد و این مسأله تأثیر مهمی بر دانشگاه و جنبش دانشجویی داشت. در یک ارزیابی کلی می توان دوره دوم حیات دانشگاه های کشور در پس از انقلاب را با ویژگی های زیر توصیف نمود: ۱- غیرسیاسی شدن دانشجو و

دانشگاه و حاکمیت شعائر و ظواهر اسلامی؛ ۲- پایین آمدن سطح علمی دانشگاه و نبود انگیزه کافی برای دانشجویان به جهت تحصیل علم و دانش و همچنین به دلیل مسائل دوران جنگ تحمیلی که عده بسیاری از دانشجویان برای دفاع از میهن خویش راهی جبهه‌ها گشته مسلماً از انجام بسیاری از فعالیت‌های علمی دانشگاه‌ها کاست. آغاز این دوره با شعار اصلاح نظام دانشگاه جهت افزایش بهره‌وری، اخراج و تصفیه غیرخودی‌ها در دستور کار قرار گرفت. این تصفیه در آغاز با اساتید شروع گردید. عده‌ای از اساتید به دلایل مختلف اعم از ارتباط با رژیم گذشته و یا عدم اعتقاد به موازین انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و... اخراج گردیدند (حق‌پناه، ۱۳۷۷ : ۲۰۲).

از اوایل دهه ۶۰ جناح رادیکال - چپ مذهبی- با بیرون کردن سایر گروه‌ها از حاکمیت، می‌رفت که انحصار سیاسی را آغاز کند و این امر باعث عدم امکان جنبش دانشجویی مستقل و پرورش تشکل‌های گلخانه‌ای شد که در چارچوب استراتژی اتحاد و ائتلاف با حکومت بسر می‌برد. مشخصه این دوران رکود و انفعال است و انجمن‌های اسلامی نقش عامل اقتدار و نهادینه کردن ایدئولوژی اسلامی و حاکمیت مذهبی در دانشگاه‌ها را به عهده دارند. با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و در شهریور ۱۳۵۹ دانشجویان متوجه جبهه‌ها می‌شوند و فضای جنگ امکان پیگیری مطالبات پس از انقلاب را نمی‌دهد.

جریان دانشجویی به ساماندهی برای اعزام به جنگ و شرکت در عملیات‌ها می‌پردازد. حضور در واحد تخریب اطلاعات و عملیات دیده بان، فرماندهی گردان‌ها و بسیاری از دوران عملیاتی جنگ را بر عهده می‌گیرد و به پیش می‌برد. علاوه بر حضور در جبهه به دلیل خلاء احزاب و تجربیاتی که داشتند جریان دانشجویی (انجمن‌های اسلامی) وارد مقوله‌های سیاسی و فرهنگی می‌شود (سعیدی، ۱۳۷۹).

جریانی که قرائت سنتی از دین دارد. در برابر جریان دانشگاه صف آرای می‌کند اما با پشتیبانی حضرت امام (ره) فرصت هر نوع اقدام علیه جنبش دانشجویی از آن‌ها سلب می‌شود. این مساله در انتخابات دوم مجلس شورای اسلامی به وضوح دیده می‌شود. مردم هم به جنبش اعتماد پیدا می‌کند و لذا در انتخابات آرایش مجلس سوم به نفع نیروهای موسوم به خط امام تغییر می‌کند.

در نتیجه از ۳۰ خردادماه ۱۳۶۰ تا ۱۴ خردادماه ۱۳۶۸ ساخت سیاسی سنت‌گرای ایدئولوژیک چپ با حاکمیت نیروهای خط امام تبلور و نهادینه می‌شود. جنبش دانشجویی

مستقل حذف می‌شود. و انجمن‌های اسلامی تنها تشکل‌های رسمی و دولتی در دانشگاه‌ها هستند که به‌عنوان بازوی حاکمیت در محیط دانشگاه‌ها عمل می‌کنند. جناح راست درون نظام مخالف این روند می‌باشد، ولی به واسطه حمایت امام (ره) و شرایط جنگ امکان اقدام عملی ندارد. در این مقطع که جنبش دانشجویی با برگزاری میتینگ‌ها، تظاهرات خیابانی، راه‌اندازی نشریات دانشجویی، تریبون‌های آزاد و سخنرانی‌ها به سیاسی کردن مجدد حوزه عمومی می‌پردازد، محافظه کاران و اصلاح طلبان هر یک به گونه‌ای سعی در مهار این جنبش دارند. یکی به‌وسیله بسیج دانشجویی و دیگر با یاری انجمن‌های اسلامی می‌کوشد تا مطالبات گسترده دانشجویان را محدود ساخته و تحت کنترل و نظارت خود درآورد. اگر جنبش دانشجویی را جنبشی در نظر بگیریم که خواهان آزادی‌های دموکراتیک بوده و کارگزاران توسعه سیاسی و مدرنیسم می‌باشند، باید اذعان داشت که در مقطع ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۶ این کارگزاران توسعه سیاسی شکست سختی خوردند. یکی از عوامل این شکست وجود نهادها و مؤسسات و آیین‌نامه‌هایی است که ابلاغ می‌شد.

### ۳-۳. دوران سازندگی، دولت و جنبش دانشجویی ۱۳۷۶-۱۳۶۸

جنبش دانشجویی ایران از بدو پیدایش خود فراز و فرودهای بسیاری را دیده است. به گونه‌ای که عده‌ای آن را دیگر یک امر پیوسته در طول چند دهه تداوم داشته باشد ارزیابی نکرده بلکه بر ویژگی‌های گوناگون و متفاوت هر دوره پیدایش و رشد آن تأکید می‌ورزند. عده‌ای دیگر نیز جنبش دانشجویی را امری پیوسته می‌دانند که دارای غایت خاصی می‌باشد که همانا مردم سالاری و مدرنیزه کردن جامعه است. جنبش دانشجویی پس از انقلاب مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشته است. مقطع ۱۳۵۷ تا بسته شدن دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۹، مقطع بازگشایی دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۸، مقطع پایان جنگ تا دوم خردادماه ۱۳۷۶ و مقطع ۱۳۷۶ به این سو. تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تأثیر آن بر دانشگاه به‌طور عام و نقش ساخت و کارکرد دولت سازندگی طی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۶۸ بر رویکردهای جنبش دانشجویی به‌طور خاص مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. مجموعه‌ای از عوامل اعم از شرایط جهانی و فشار محیط بین‌المللی و عوامل سیاسی و اجتماعی داخلی نظیر پایان جنگ و افول کاریزما، کاهش سطح بسیج توده‌ای، افزایش جمعیت و رشد شهرنشینی، مشکلات اقتصادی و ناکامی دولت در وصول به اهداف قبلی اعلام شده و بروز بحران استیلاء و سلطه و ضرورت بازسازی اقتصادی کشور، گرایش‌های دولت در سال‌های بعد از ۱۳۶۸ را تحت

تأثیر قرار دادند و باعث صورتبندی جدید گرایش‌ها در دولت جمهوری اسلامی ایران شدند که متفاوت از سال‌های جنگ بود. علاوه بر ویژگی‌های ذاتی و ماهیتی دولت جمهوری اسلامی ایران، ساخت دولت در دوره مورد بحث از خصوصیات به‌ترتیب: انحصار و تمرکز قدرت سیاسی، تداوم سلطه ایدئولوژیک، حاکمیت طبقه سنتی-بازاری، انحصار فرهنگی، انحصار اقتصادی و تمرکز ثروت و حاکمیت بوروکرات‌ها بود. در این مبحث به تجزیه و تحلیل شاخص‌های دولت‌های رفسنجانی می‌پردازیم تا تأثیر آن بر جنبش دانشجویی مشخص گردد (حجازی، ۱۳۸۰: ۲۲۵-۲۱۲).

خطوط اصلی برنامه اقتصادی دولت‌های رفسنجانی که در برنامه ۵ ساله توسعه نیز متبلور شده بود، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی ناکارآمد، حذف یا کاهش کنترل قیمت‌ها و یارانه‌ها، تجارت آزاد، پایان دادن به سیستم چند نرخ ارز و حمایت از سرمایه‌گذاری خصوصی و خارجی بود. این برنامه‌ها همان توصیه‌هایی بودند که در برنامه‌های اصلاحی پیشنهاد شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول آمده بود.

سیاست کلی دولت‌های رفسنجانی در مورد دانشگاه‌ها این بود که «کار قیصر را باید به قیصر سپرد» یعنی باید دانشجویان غیرسیاسی شوند و به امور سیاسی کشور کاری نداشته باشند (گرانیپایه، ۱۳۷۸: ۲۰۱). در طی این سال‌ها علاوه بر دانشگاه‌های آزاد، دانشگاه پیام نور، مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی هم بر مجموع دانشگاه‌ها اضافه گشته‌اند و بر کمیت دانشجویان ما افزوده‌اند به طوری که مطابق آخرین آمارها (در سال ۱۳۷۸) در حالیکه تعداد کل دانشجویان کشور (اعم از آموزش عالی، آزاد، مؤسسات غیرانتفاعی و...) یک میلیون و سیصد هزار تن می‌باشد جمعیت دانشجویان آموزش عالی (دولتی) ۶۲۵۴۰۰ نفر هستند و حدود ۷۰۰ هزار نفر در دانشگاه‌های آزاد و مؤسسات آموزش غیرانتفاعی به تحصیل مشغولند (شیخاوند، ۱۳۷۸).

به دنبال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ ایران و عراق، درگذشت بنیانگذار انقلاب، تغییر دولت و در دستور کار قرار گرفتن برنامه تعدیل و آغاز استحاله سیاست‌های اقتصادی دولت، انجمن‌های اسلامی آرام آرام در قبال برخی از جلوه‌های شرایط جدید واکنش نشان دادند. اوج این رویارویی در آستانه انتخابات مجلس چهارم با سیاست‌های جاری و با جریان تمامیت خواه توسط انجمن‌هاست. برنامه‌های تعدیل اقتصادی به‌عنوان سازندگی تبلیغ می‌شود و تورم و گرانی دامن مردم را می‌گیرد و خصلت اعتراض دانشجویی در این دوره کم‌کم هویدا



می‌شود. در این دوره جریان دانشجویی مخالفت خود را با استقراض و سیاست تعدیل اعلام می‌کند و برآیند موضع گیری‌ها معطوف به دفاع از مستضعفین، پابرهنگان و بر اساس اندیشه‌های امام (ره) است. از سال ۶۷ تا سال‌های ۷۳-۱۳۷۲ دوره تأکید بر عدالت اجتماعی است. فضا به شدت علیه جنبش دانشجویی است و دولت‌هاشمی هر گونه انتقاد از خود را چوب لای چرخ دولت گذاشتن می‌داند. در نتیجه ساخت سیاسی با حاکمیت جناح راست سنتی و با ائتلاف راست مدرن، چپ سنتی - خط امام - را از صحنه حذف می‌کند. وضعیت کلی برخورد با جنبش دانشجو به دو شکل است:

۱. سرکوب تشکل‌های رسمی وابسته به چپ یعنی دفتر تحکیم وحدت؛
۲. ایجاد تشکل‌های رسمی وابسته به جناح راست دوران نظام از اواسط دهه ۷۰ شامل انجمن اسلامی دانشجویی (گروه طبرزدی)، جامعه اسلامی دانشجویان و بسیج دانشجویی. تحت تأثیر این فرآیند در بین دانشجویان انفعال سیاسی توأم با انتقاد از حاکمیت گسترش می‌یابد و دانشجویان خواستار تعدیل برخی از سیاست‌های نظام هستند (شبکلایی، ۱۳۷۷: ۶) گفتمان انتقادی، گفتمان مسلط بر جنبش دانشجویی است.

#### ۳-۴. دوره اصلاحات و رادیکالیسم سیاسی جنبش دانشجویی ۱۳۸۲-۱۳۷۶

در ابتدا به زمینه‌های جامعه‌شناسی پدیده دوم خرداد ۱۳۷۶ و سیر تکوینی جنبش اصلاحات و نقش جنبش دانشجویی در آن اشاره می‌گردد. آن گاه به منازعه قدرت در درون نظام سیاسی ایران و شرایط ناشی از حاکمیت دوگانه پرداخته می‌شود و در نهایت تأثیرات این وضعیت بر جنبش دانشجویی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. با انتخابات دوم خرداد جنبشی چند طبقه‌ای و ائتلافی ظهور یافت که پایگاه اصلی آن را طبقات متوسط جدید، دانشگاهیان، روشنفکران، دانشجویان و جوانان شهرها تشکیل می‌دادند. جنبشی که پایگاه اجتماعی آن به طور کلی طبقات مدرن (بالا، متوسط، پایین) بود. آن چه در انتخابات ۱۳۷۶ تجلی یافت واکنشی به سیاست رسمی، محدودیت مشارکت سیاسی، انباشت انحصاری قدرت و استفاده از آن در راستای منافع اقتصادی بود. این جنبش خواهان انبساط فضای سیاسی، مشارکت مدنی، تکرر و رقابت و به طور کلی تکوین سیاسی دموکراتیک بود (حجازی، ۱۳۸۰: ۲۴۶).

در کنار روشنفکران، یکی از اجزاء اصلی نیروی سیاسی جدید را دانشجویان و سازمان‌های دانشجویی تشکیل می‌دهند. اگر چه انجمن اسلامی دانشجویی تا قبل از دهه ۱۳۶۸ بیشتر ابزار

اعمال قدرت سیاسی در دانشگاه‌ها بودند اما از ۱۳۶۸ به بعد هویت مستقل یافته و گرایش‌های انتقادی و رادیکال در بین آن‌ها رواج یافت. سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت پس از جنگ در تشدید گرایش‌های انتقادی انجمن‌های اسلامی نقش عمده‌ای داشت. از منظر این‌ها این سیاست‌ها گسستی از آرمان‌های اولیه انقلاب و امام (ره) محسوب می‌شد (باقری، ۱۳۷۷: ۱).

فضای سیاسی پس از دوم خرداد نموداری از صف بندی نیروهای سیاسی را عرضه می‌دارد که حول شکاف‌های متقاطع نسبت‌گرایی و تجدد، دینداری و سکولاریسم و اتاتیسم و لیبرالیسم اقتصادی شکل گرفته است و در پیدایش گرایش‌های محافظ کار اسلامی، گرایش اصلاح طلب اسلامی، گرایش لیبرال سکولار در صحنه سیاسی ایران تظاهر یافته است، گویی که گرایش سوم وارد بلوک قدرت نشده است و بلوک قدرت به اشغال دو گرایش اول درآمده. لیکن گرایش لیبرال سکولار در تقابل با بلوک گروه‌های محافظه کار اسلامی از در ائتلاف ایدئولوژیک و بعضاً سیاسی با گرایش اصلاح طلب اسلامی درآمد (آغاجری، ۱۳۷۷: ۱۶).

به این ترتیب عمده کشمکش‌های سیاسی در سال‌های پس از ۱۳۷۶ میان گرایش محافظ کار و گرایش اصلاح طلب رخ داد که وضعیت حاکمیت دو گانه را در کشور به وجود آورد که هر کدام رویکرد متفاوت به جنبش دانشجویی داشتند. محافظه کاران مخالف اصلاحات اقتصادی و مداخله دولت در تجارت و سرمایه گذاری خارجی، ملی کردن صنایع و مشارکت دموکراتیک و فعال مردم در سیاست بوده و از حاکمیت سنت‌گرایان، کنترل اخلاقی و فکری و فرهنگی جامعه و سرمایه داری تجاری حمایت می‌کنند (محمدی، ۱۳۷۵: ۱۵).

در مقابل گرایش سنت‌گرایی محافظه کار، گرایش یا بلوک نیروهای اصلاح طلب اسلامی قرار دارد که در مقام پیشبرد فرآیند گذار به دموکراسی دینی یا مردم سالاری دینی توجهات آن‌ها معطوف به اصلاحات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی شده و خواستار توسعه سیاسی، گسترش جامعه مدنی، تقویت احزاب، تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های مدنی، آزادی مطبوعات، گسترش فضای نقد و نقادی و ... بوده، بر اجرای قانون اساسی، حاکمیت مردم و جمهوری نظام تأکید می‌کنند.

بخش اصلاح طلبان حکومت تعامل مثبت و بخش محافظه کار استراتژی کنترل و نفی جنبش دانشجویی را در پیش گرفتند. در این برش زمانی فقط تشکل‌های وابسته به جناح‌های حاکم اجازه فعالیت دارند و همچنان به تشکل‌های مستقل دانشجویی اجازه فعالیت داده

نمی‌شود. برخورد حکومت با جنبش دانشجویی نیز دو گانه است. بخش میانه رو به دنبال کنترل و مهار جنبش است و بخش محافظه کار در پی پایان دادن به جنبش است. واکنش دانشجویان در برخورد با این رفتارها نیز تغییر از گفتمان اتحاد به سوی گفتمان انتقاد است و حادثه کوی دانشگاه (۱۳۷۸) سرآغاز شکاف عمیق دانشگاه و سیاست رسمی است. برخورد سلبی جناح محافظه کار حاکمیت با دانشگاه و جنبش دانشجویی باعث انتقاد، جدایی، شکاف و در نهایت تضاد جنبش دانشجویی با دولت گردید. جنبش اصلاح طلبی بر دو پایه مطبوعات و جنبش دانشجویی استوار بود، با هدف قرار دادن این دو پایه سعی در بن بست و شکست جریان اصلاحات داشتند که موفق نیز شدند (جامعه مدنی، ۱۳۷۶ : ۲).

از مهمترین وقایعی که با عملکرد حاکمیت باعث رشد و گسترش رادیکالیسم سیاسی در بین دانشجویان گردید، حمله به کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بود که سیر وقایع در گزارش کمیته تحقیق شورای عالی امنیت ملی آورده است (انتخاب، ۱۳۷۸ : ۶-۷).

با آغاز بکار دولت خاتمی در خرداد ۱۳۷۶ و ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی، جنبش دانشجویی به‌عنوان نیروی پیشرو و تعیین کننده باعث تقویت و گسترش نهادهای جامعه مدنی و ایجاد فضای دموکراتیک گردید. به موازات تشدید موانع و محدودیت‌ها گفتمان اصلاح طلبی حاکم بر مشی جنبش دانشجویی تغییر و زمینه و شرایط برای رشد و گسترش رادیکالیسم سیاسی که شاخص‌های آن را می‌توان در رفتارها و شعارهای اعتراضی در تجمعات و بیانیه‌های دانشجویی، رویگردانی از نهادها و تشکل‌های رسمی دانشجویی مانند تحکیم وحدت، افزایش مخالف و اعتراض نسبت به دولت، اعتراض به گفتمان اصلاح طلبی و دولت خاتمی و در نهایت روی آوردن به اپوزیسیون افزایش یافت. دگرگونی و تغییر گفتمان دفتر تحکیم وحدت از نیروی به‌عنوان عامل نظام در دانشگاه به تشکلی معترض به نظام سیاسی را می‌توان در بیانیه‌ها، شعارها و موضع‌گیری‌های سیاسی آن به وضوح مشاهده کرد.

جناح اصلاح طلب حکومت نیز حمایت جدی و اساسی از دانشجویان بعمل نیاورد و تصور دانشجویان این است که استفاده ابزاری از جنبش بعمل آمده است. در واکنش به رویکرد دولت‌ها شاهد جریان سوم در جنبش هستیم، در درون جنبش دانشجویی، سه جریان با سه گفتمان متفاوت نسبت به دولت وجود داشت، جریان اول گفتمان موافقت و همراهی با نظام، جریان دوم گفتمان انتقاد و اصلاح نظام و جریان سوم گفتمان رادیکال، اقدامات دولت‌ها باعث گسترش و سلطه گفتمان رادیکالیسم سیاسی در جنبش دانشجویی شد که مشخصه‌های این

فرآیند عبارتست از: انتقاد، ناامیدی و رویگردانی از جناح اصلاح طلب، حفظ فاصله و نفی جناح محافظه کار، بازنگری و ارزش داوری نسبت به گذشته جمهوری اسلامی (هویت‌یابی). گذشتن از معیارهای مرسوم و تبلیغ شده نظام و روی آوردن به حقوق بشر، آزادی، جامعه مدنی، نفی خشونت سکولاریسم، فراندوم و تحول ساختاری، حرکت از تحکیم وحدت به سوی تحکیم دموکراسی و... از ویژگی‌های گفتمان رادیکال جنبش دانشجویی در اوایل دهه ۱۳۸۰ بود.

### نتیجه‌گیری

۱. در چارچوب و بر مبنای نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی در علوم اجتماعی به خصوص نظریه‌های تبیین‌کننده جنبش‌های دانشجویی دریافتیم که ظهور و بروز جنبش‌های دانشجویی با ساختار و کارکرد نظام سیاسی ارتباط تنگاتنگی دارد. این جنبش واکنشی است نسبت به وضعیت موجود جامعه و ساختار و عملکرد دولت در پیدایش، تکوین و تغییر رویکردها و گفتمان‌های جنبش دانشجویی نقش تعیین‌کننده دارد. بنابراین ساخت و کارکرد دولت‌های دموکراتیک (ساخت دوجانبه قدرت) مهمترین عامل تعیین‌کننده رویکرد اصلاح طلبی در جنبش‌های دانشجویی است و ساخت و کارکرد دولت‌های اقتدار طلب (ساخت یکجانبه قدرت) مهمترین عامل پیدایش، تکوین و گسترش رویکرد انقلابی، رادیکالیسم - در جنبش‌های دانشجویی است. دانشگاه و جنبش دانشجویی در طول تاریخ خود از عوامل تعیین‌کننده تحولات سیاسی - اجتماعی ایران بوده است، رویارویی دانشگاه - جنبش دانشجویی - با دولت طی سال‌های اخیر و برخوردهای سختی که با آن شده یکی از عمده ترین مداخل شناخت ستیزه‌ها، شکاف‌ها و تعارضات اجتماعی - سیاسی فعال ایران امروز است. اهتمام مقاله ارائه تصویری از این چالش‌هاست.

۲. جنبش دانشجویی از نمادهای گذار جامعه ایرانی از سنت به مدرنیسم است و به همین دلیل یکی از کارگزاران مناسبات مدرن قلمداد شده و می‌توان کشمکش‌های آن را با دولت به عنوان مبارزه برای هم‌زدن تناسب قوای موجود و از بین بردن روابط و نهادهای سنتی قدرت ارزیابی کرد. این جنبش از ابتداء پیدایی خود، همواره به عنوان نیرویی تحرک بخش و پیشرو و در مقابله با روابط پیشامدرن شناخته می‌شود و به زبان گویای جامعه، برای بیان خواسته‌های دموکراتیک بدل شده است.

۳. دانشجویان ایرانی و جنبش دانشجویی از آغاز همواره بر علیه خود رأیی‌ها و تمامیت خواهی، مظاهر آن و نهادهایی که آن را باز تولید می‌کنند، جنگیده‌اند. شکاف حکومت و دانشگاه از مهمترین شکاف‌های ساختاری فعال ایران از مقطع ۱۳۲۰ تاکنون بوده است که محصول آن به صورت جنبش دانشجویی ظهور کرده است. اگر چه در شکاف دانشگاه-حکومت عوامل متعددی مؤثرند، اما مسأله اصلی این مقاله، تعیین سهم و میزان تأثیر و نقش ساخت و کارکرد حکومت جمهوری اسلامی ایران بر گسترش و تعمیق این شکاف و گرایش و استیلای رادیکال در بین حرکت‌های دانشجویی است.

۴. فرضیه پژوهش که اشعار می‌دانست: ساختار سیاسی اقتدار گرای ایدئولوژیک مهمترین عامل رادیکالیسم سیاسی جنبش دانشجویی ایران بین سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۵۷ است. با ترسیم شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ایران پس از انقلاب اسلامی و منازعه قدرت برای تکوین دولت جمهوری اسلامی، به تبیین عناصر تشکیل دهنده ماهیت نظام سیاسی اشاره شد. انقلاب فرهنگی آغاز پایان جنبش دانشجویی مستقل و استیلای رسمی بر دانشگاه‌ها است. نوع ساخت و کارکرد دولت باعث حذف گروه‌های دانشجویی مستقل شد و جریان دانشجویی رسمی-دولتی بر دانشگاه چیره گشت.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- آغاجری، هاشم (۱۳۷۷). «راهگشای انتخابات»، ویژه نامه بسیج دانشجویی، تهران: دانشگاه تهران.  
باتامور، تام. ب (۱۳۶۹). *منتقدان جامعه*، ترجمه ی محمد جواد جواهر کلام، تهران: نشر سفیر.  
باقری، سعید (۱۳۷۷). «جنبش دانشجویی»، *روزنامه ایران*، ۱۶ آذرماه.  
بشیریه، حسین (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.  
بشیریه، حسین (۱۳۶۷). «ساختار جنبش دانشجویی»، *ایران فردا*، سال ششم، شماره ۳۸، آبان.  
پیران، پرویز (۱۳۸۱). «جنبش دانشجویی ایران»، *مجله آفتاب*، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز.  
جلایی پور، علیرضا (۱۳۸۱). *جامعه‌شناختی جنبش‌های اجتماعی*، تهران: طرح نو.  
حجازی، نصراله (۱۳۸۰). «تحول ماهیت اجتماعی دولت ایران ۱۳۷۶-۱۳۵۷»، *رساله دکتری علوم سیاسی*، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.  
حق پناه، بهزاد (۱۳۷۷). «دانشگاه خسته و آزرده»، *ایران فردا*، سال هفتم، شماره ۴۹، آبان و آذر.

- دلپورتا، دوناتلاو ماربورانی (۱۳۸۳). **مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- زیدآبادی، احمد (۱۳۷۸). **جنبش دانشجویی ایران** به اهتمام مسعود سفیری، تهران: نشر نی.
- سجادی، سیدفرهاد (۱۳۷۴). «تحلیل جامعه‌شناختی جنبش دانشجویی ایران»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی**، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.
- سجادی، سید فرهاد (۱۳۸۴). «جامعه‌شناسی جنبش دانشجویی ایران»، **رساله دکتری علوم سیاسی**، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.
- سعیدی، میثم (۱۳۷۹). «جنبش دانشجویی ایران»، **روزنامه حیات نو**، ۱۶ آذر.
- شکلایی، علی (۱۷ آذر ۱۳۷۷). «کارکردهای جنبش دانشجویی»، **روزنامه همشهری**، ۱۷ آذر.
- شیخاوند، داور (۱۳۷۸). «تحول‌گزینش در ایران»، **اندیشه جامعه**، سال ششم.
- فراهانی، مجید (۲۱ آذر ۱۳۸۰). «جنبش دانشجویی ایران»، **روزنامه نوروز**، ۲۱ آذر.
- قاسمی، علی اصغر (۱۳۷۸). «نقش جنبش دانشجویی در انقلاب اسلامی»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی**، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- کرمیان، علیرضا (۱۳۸۱). **جنبش دانشجویی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- گارتن‌اش، تیموتی (۱۳۸۰). **روایت انقلاب**، ترجمه فروغ پور یاری، تهران: فرزانه روز.
- گرانپایه، بهروز (۱۳۷۸). **جنبش دانشجویی ایران**، به اهتمام مسعود نصیری، تهران: جیبی.
- محمدی، بیوک (۱۳۷۵). «جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی»، **نامه علوم اجتماعی**، سال اول، شماره ۲، بهار.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). **درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی**، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره).
- نادری، عزت‌اله، نراقی، سیف (۱۳۹۰). **روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی**، تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات.
- نش، کیت (۱۳۹۲). **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- هولاب، رابرت (۱۳۷۵). **یورگن هابرماس: نقد حوزه عمومی**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.